

پیشگفتار

عثمانی یکی از امپراتوری‌های پایا و بزرگ تاریخ است که نزدیک به هفت قرن به نحوی در حوادث مهم دنیا و به خصوص دنیای اسلام مؤثر بوده است. این امپراتوری بنیان خود را از اواخر قرن سیزدهم از یک حکومت کوچک محلی مرزنشین با فلسفه غزا و جهاد آغاز و تا مرزهای وین پیشروی کرد؛ ولی از قرن شانزدهم به علل گوناگونی چون رنسانس و تحولات دنیای غرب و هماهنگی نشدن عثمانی با این تحولات، شکست مداوم در جنگ‌ها، به دست نیاوردن غنایم، سرمایه‌گذاری نکردن در یک اقتصاد بنیادی و همچنین به علت عادت کردن به غنایم ساده غزا و جهاد، توقفش آغاز شد. شایان ذکر است که اگر در سیاست دول غربی برای نابودی عثمانی، هماهنگی صورت می‌گرفت، عثمانی نمی‌توانست تا قرن بیستم دوام آورد. در این کتاب سعی شده است به عوامل شکل‌گیری، توسعه، توقف و فروپاشی این امپراتوری پرداخته شود.

در اینجا وظیفه خود می‌دانم از همکار فاضل و ارجمند جناب آقای دکتر حسن حضرتی برای صرف وقت و دانش خود برای ویرایش علمی متن و سرکار خانم ملیحه سرخی به سبب ویراستاری دقیق کتاب، قدردانی کنم؛ همچنین لازم می‌دانم مراتب سپاسگزاری خود را از سازمان «سمت» که امکان انتشار کتاب‌های درسی را برای بالا بردن آگاهی دانشجویان فراهم می‌کند، اعلام نمایم.

محمدتقی امامی خوبی

تهران، تیر ۱۳۹۵

مقدمه

ترکان یکی از اقوام قدیمی و پردوام تاریخ بوده‌اند که به علل مختلف، سرزمین مادری خود آسیای مرکزی را ترک کردند و در قاره‌های آسیا و اروپا و آفریقا پراکنده شدند. این قوم با این حرکت، نقش مهمی در تاریخ ایفا کردند که آنها را از سایر اقوام دنیا متمایز کرده است. در سایر ملیت‌ها به سبب زندگی در یک اجتماع مشخص، بررسی و تحقیق در مورد آنها در هر زمان امکان‌پذیر است، ولی بررسی دقیق وضع زندگی ترکان، به علت مهاجرت‌های مداوم از راه‌های گوناگون و ساکن شدن در قلمروهای مختلف، آسان نیست. بیشتر مورخان، سرزمین اصلی و اولیه ترکان را حوالی کوه‌های آلتایی در آسیای مرکزی ذکر می‌کنند که کوچ مداوم ترکان، از این منطقه به دیگر نقاط دنیا صورت گرفته است.

هیچ قومی به خودی خود حاضر به ترک خانه و کاشانه خود نیست. بیشتر کوچ‌های مهم دنیا به دلیل ضرورت‌های مهم تاریخی صورت گرفته است؛ کوچ ترکان نیز به علل مختلفی چون مشکلات اقتصادی، وجود اراضی نامرغوب و تأمین نشدن زندگی، خشکسالی‌های بزرگ صحرا، ازدیاد جمعیت، کم بودن مراتع و زمین‌های کشاورزی و تأمین غذا فقط از راه دامداری بوده است؛ از این رو، گاهی حملات و مهاجرت‌هایی برای تصاحب منافع اقتصادی و تجاری به قلمرو ترکان همسایه صورت می‌گرفت.

گاهی حرکت‌های اقوام مختلف آسیای مرکزی، نظیر مغول‌ها، باعث مهاجرت اقوام آسیای مرکزی به کانون‌های مختلف می‌شد؛ محیط زندگی نیز در شکل‌گیری روحیه ترکان مؤثر بوده است که همواره بدون ترس به سوی افق‌های نامعلوم سرازیر می‌شده‌اند. آنان همیشه در میان مرگ و زندگی به سر می‌بردند و

موفقیت در این حرکت‌ها انگیزه آنها را افزایش می‌داد و به سوی اهداف جدید رهنمون می‌کرد؛ همچنین آنها را برای تصاحب دنیای بزرگ به منظور ایجاد یک حکومت بزرگ جهانی، سوق می‌داد. برای افراد صحرا، تصاحب بیلاق‌های جدید، فرهنگ خاص خود را شکل می‌داد؛ به همین دلیل سعی می‌کردند در نقاطی نظیر مناطق جنگلی و مرطوب توقف کنند که با فرهنگ آنها مغایرت نداشت؛^۱ البته در صورت قرار گرفتن در تنگنا، مجبور به ترک فرهنگ خود می‌شدند؛ نظیر مهاجران قلمروهای چین، بالکان و هندوستان.^۲ این مهاجرت‌ها گاهی از شرق به غرب و گاهی نیز از غرب به شرق صورت می‌گرفت. در این پژوهش، مهاجرت‌های شرق به غرب که سلجوقیان نیز از این گروه بودند، مورد بحث قرار خواهد گرفت. حرکت‌های غرب نیز در دو جهت جنوب و غرب دنبال می‌شد. حرکت جنوب باعث تشکیل دولتهایی در چین شد، ولی حرکت‌های غرب، در دو جهت شمال و جنوب دریای خزر بوده است؛ حرکت‌های شمالی زمینه‌ساز تشکیل حکومت‌های مختلف در شرق و اروپای مرکزی شد.

شاخه دوم به دلیل برخورد با سد دفاعی ایران، به هندوستان متمایل شد، ولی با شکست ایران به وسیله اعراب، راه سوم نیز گشوده شد. بیشتر ترکان از مرزهای شرقی وارد دنیای اسلام شدند. مهاجران شمال خزر، در گروه‌های بزرگ، با تشکیل دولت‌ها و قبول مسیحیت، ارتباط خود را با سرزمین مادری قطع کردند، ولی گروه‌هایی که به مناطق اسلامی مهاجرت کردند، با حفظ ارتباط خود با سرزمین مادری و با حفظ هویت خود، توانستند تا به امروز نیز هویت و موجودیت سیاسی خود را حفظ کنند.^۳ برخورد اعراب با ترکان پس از ورود آنها به ماوراءالنهر و خراسان، آغاز شد. رفته رفته موقعیت اعراب در ماوراءالنهر با مشکل مواجه شد. اعراب برای رهایی از مشکلات ترکان، از خود آنها استفاده کردند. پس از گسترش اسلام به آسیای مرکزی، دو قدرت بزرگ چین و اعراب در

1. Togan, 1970, s. 1.5, 134.

2. Kafesoğlu, 1977, s. 28-36.

3. Köymen, 2004, s. 3-5.

مقابل هم قرار گرفتند. پیروزی اعراب در نبرد تالاس در سال ۷۵۱ م (۱۳۳ق) سرنوشت آسیای مرکزی را برای عالم اسلامی روشن کرد. دوستی اعراب و ترکان، با ارسال هدایا به امرای خراسان و ماوراءالنهر تکمیل شد.^۱ ترکان قبل از قبول اسلام، تحت تأثیر تمدن‌های مختلف، به طور غیرمنسجم به تکاپو می‌پرداختند. حکومت‌های محلی ترک، یهودی، مسیحی، مانوی و بودایی مانع از تشکیل یک دولت مقتدر ترک می‌شدند. در قرن یازدهم میلادی (پنجم قمری) با وجود غلبه اعراب بر آسیای مرکزی و حاکم بودن آنها بر تمدن خاورمیانه، هیچ دینی نتوانسته بود بر اقوام این نواحی حاکمیت کامل داشته باشد.^۲ در زمان سامانیان نفوذ ترکان در ماوراءالنهر افزایش یافت و به تدریج این نواحی زیر نفوذ ترکان مسلمان درآمدند. ترکان پس از نفوذ اسلام به آسیای مرکزی و برقراری ارتباط با مسلمانان، به اسلام علاقه نشان دادند و امرای بلخ، سغد، اشروسنه، فرغانه و جوزجانان با قبول اسلام، حاکمیت اسلام را پذیرفتند.^۳

جمعیت زیادی از ترکان، مسلمان شدند. در اواسط قرن نهم میلادی (سوم هجری) از سوی ترکان، حرکتی به سمت غرب آغاز شد. این ترکان در ترکستان غربی به تدریج در کنار امرای عرب، طاهریان و سامانیان قرار گرفتند که غالباً از قبایل قارلوق، اوغوز و توخسی بودند. قراخانیان در «تیانشان»، وسط بلغارها و حوالی ایدیل (ولگا) ساکن شدند و اوغوزها نیز پس از آنکه تابع خزرها شدند، در حوالی دریاچه آرال و خزر سکنا گزیدند. اوغوزهای ناحیه بلاساغون (در کنار نهر چوشهر بلغار حوالی ایدیل یعنی مناطق قزاقستان و باشقیرستان) طی سال‌های ۹۴۰-۹۶۰ م (۳۲۸-۳۴۹ق) به صورت جمعی اسلام را قبول کردند و فرهنگ و تمدن اسلامی به وسیله آنان در ترکستان غربی برقرار شد. با پذیرش دین اسلام توسط ترکان به شکل عمومی بر گستره جهان اسلام افزوده شد.^۴ این گروه از ترکان، در حالی که تحت نفوذ قبایل کوچک خود بودند، پس از برقراری مناسبات سیاسی با قراخانیان، غزنویان و

1. Köymen, 2004, s. 5-7.

2. Ibid.

3. Togan, 1970, s. 55.

4. Ibid., 76.

سامانیان، به تدریج موفق به تشکیل حکومت شدند. ترکان قراخانیان فقط در قلمرو شمال شرق دنیای اسلام به حکومت پرداختند و غزنویان نیز حکومتی از غلامان با اکثریت غیر ترک تشکیل دادند، اما در این میان، فقط سلجوقیان بودند که با تشکیل یک امپراتوری بزرگ و یکپارچه، از قلب آسیا تا مدیترانه و از کوه‌های قفقاز تا اقیانوس هند، عامل گسترش اسلام شدند.^۱ با افزایش جمعیت اوغوزها در آسیای مقدم، مهاجرت سلجوقیان نیز آغاز شد. سلجوقیان پس از شکست در شرق دریاچه آرال و پس از عبور از خوارزم شمالی در شرق خراسان، در وضع بسیار ناگواری قرار گرفتند، اما بعدها با تثبیت موقعیت خود، فتوحات را آغاز و در آسیای مقدم، قلمرو جدید ترک را تأسیس کردند. با آمدن جمعیت جدید به وسیله مغولان، سرزمین جدید تثبیت و پس از فروپاشی سلجوقیان آناتولی، زمینه تشکیل امپراتوری بزرگ عثمانی فراهم شد.^۲

سلجوقیان اولین حکومت از ترکان مسلمان با منشأ ایلی بودند که در قرن پنجم هجری (یازدهم میلادی) امپراتوری عظیمی را در شرق میانه تأسیس کردند. با اینکه اکثر آنها از غزها بودند، اما دیگر گروه‌های ترک نیز در تأسیس این امپراتوری نقش داشتند و چون در اطراف شخصی به نام سلجوق گرد آمده بودند، امپراتوری آنها، سلجوقیان نام گرفت که در ایران، عراق، سوریه، کرمان و آناتولی حکومت‌هایی تشکیل داده بودند و روی هم‌رفته بیش از سیصد سال تداوم یافتند. سلجوقیان از طایفه قنق از غزها بودند. دقاق پدر سلجوق در بین ترکان به «دمیر یایلی» (آهنین کمان) شهرت داشت. بنا به آداب و رسوم و سنن قدیمی ترکان، کمان نشان حاکمیت و بیانگر فرمانروایی بود.^۳ در بعضی از منابع همین عنوان به صورت «قوس‌الحدیده» آمده است که همان معنی را دارد؛ در میان تمامی ترکان دشت خزر نیز با این عنوان، شناخته شده بودند. نظام‌الملک نیز تأکید کرده است که دودمان سلجوق نسل به نسل فرمانروا بوده‌اند. بعضی از منابع با استناد به قدرت

1. Köprülü, 2003, s. 188.

2. Toğan, 1970, s. 76.

حکومت خزرها، دقاق جد سلاجقه را وابسته به خزرها دانسته، وجود نام‌هایی چون اسرائیل و میکائیل را به علت نزدیکی سلجوقیان با ترکان خزر می‌دانند که یهودیت در میان آنها رسوخ کرده بود.^۱ بارتولد معتقد است که سلجوقیان (اوغوزها=غزها) در شمال، به دلیل فشار قبیچاق‌ها، کوچ بزرگ خود را آغاز کردند. این فشارها نیز به سبب تنگی سرزمین و ناکافی بودن مراتع بوده است.^۲ غزها هنگام ترک ینی‌کند، مرکز قشلاق خود که بین خزر و آرال قرار داشت، از وابستگان به طایفه قنق همراه با سایر غزهای تحت فرمان سلجوق، تعداد بی‌شماری اسب، شتر، گوسفند و گاو با خود آوردند. سلجوق به شهر جند، واقع در ساحل شمال سیردریا (سیحون) آمد. آمدن او سرآغاز دگرگونی‌های مهم آن دوران شد. در واقع، قبول اسلام از طرف گروه‌های زیادی از ترکان به علت استقرار در محیطی مسلمان‌نشین و تأمین امکانات سیاسی و اقتصادی، آنان را به پذیرش اسلام به صورت یک ضرورت، سوق داد.

سلجوق دولتمرد شایسته‌ای بود؛ لذا با دعوت از علمای سرزمین‌های مناطق اسلامی همسایه نظیر خوارزم و بخارا، به اتفاق غزهای وابسته به خود، به اسلام گروید و پس از آن بود که در منابع از آنها به نام سلجوقیان یاد شده است. بدین ترتیب، این گروه از ترکان از نظر سیاسی و اجتماعی، هویت جدیدی یافتند و سلجوق به عنوان یک غازی که در راه اسلام جهاد می‌کند، وارد مبارزه علیه اوغوزهای کافر شد و به لقب «ملک‌الغازی» مشهور شد.^۳ وی از این جنگ‌ها در دو جهت سود برد؛ اول اینکه برخی از ترکانی را که به شرکت در جنگ تمایل داشتند به سوی خود جلب کرد و با شکست نیروهای ییغوی غزها در جند و حوالی آن، موفق شد یک حکمرانی مستقل تأسیس کند و از طرف همسایگان نظیر سامانیان به رسمیت شناخته شود. پس از به دست آوردن موقعیت مهم سیاسی و نظامی در ماوراءالنهر، به دنبال

۱. کسلر، ۱۳۶۱، ص ۱۳۴-۱۳۵.

۲. راوندی، ۱۳۳۳، ص ۸۶؛ بارتولد، ۱۳۷۶، ص ۷، ۸ و ۶۱.

۳. ابن‌فندق، ۱۳۶۱، ص ۷۱.

درخواست دولت سامانی، نیروهایی به فرماندهی پسرش ارسلان (میکائیل)، علیه قراخانیان و به منظور کمک به سامانیان فرستاد؛ به همین سبب مناطق بین بخارا و سمرقند و نیز حوالی قصبه نور به آنها واگذار شد. سلجوقیان در درگیری‌های میان سامانیان و قراخانیان با اتخاذ سیاست مناسب، موفقیت‌هایی به دست آوردند.^۱

سلجوق چهار پسر داشت که بزرگ‌ترین آنها، میکائیل، در زمان حیات پدر، طی جنگی کشته شد. دو پسر وی به نام‌های طغرل و چغری نزد پدر بزرگ تربیت یافتند. طبق رسوم و تشکیلات اوغوزها، ارسلان که عنوان ییغو داشت، بعد از سلجوق در رأس تشکیلات قرار گرفت. برادرش موسی عنوانی چون اینال، اینانج و ییغو گرفت و دستیار ارسلان شد. طغرل و چغری در آن زمان، حدود چهارده الی پانزده سال داشتند و به عنوان بیگ، مقامی در این تشکیلات به دست آوردند. وابستگان به خاندان سلجوقی در زمان حاکمیت ارسلان ییغو، بر اساس نظام قدیم دولتشان، در رأس گروهی از ترکمن‌های وابسته به خود قرار داشتند. هنگام ورود به ماوراءالنهر متحد آنها، دولت سامانی، از میان رفته و منطقه بخارا و سمرقند بین غزنویان و قراخانیان تقسیم شده بود؛ بنابراین سلجوقیان در صدد جلب اعتماد آنها برآمدند، ولی بی‌اعتمادی طرفین سبب بروز نبردهایی میان آنان شد. پس از حوادث بسیار، به دلیل آنکه سلجوقیان تحت فشار سیاسی قرار گرفته بودند، گروه‌هایی به فرماندهی چغری بیگ، به علت نیاز و کمبود اراضی و مراتع، هجوم مشهور خود به آناتولی شرقی را آغاز کردند (۱۰۱۶-۱۰۲۱ م/ ۴۰۷-۴۱۲ ق).^۲

1. Turan, 1969, c.II, s. 142-178.

۲. میرخواند، ۱۳۵۷، ص ۵۵.